

بازکاوی گزارشهای ترکاشوند از آراء فقهی سه فقیه شیعی - جواد علاء المحدثین

علمی- پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۶۹ «ویژه زن و خانواده»، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۲-۱۳۲

بازکاوی گزارشهای ترکاشوند از آراء فقهی سه فقیه شیعی

جواد علاء المحدثین*

چکیده: در این گفتار، ابتدا کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر نوشته امیرحسین ترکاشوند به صورت مختصر معرفی می‌شود، آنگاه فهرست و درونمایه چند نقد که بر آن نوشته شده گزارش می‌شود. آنگاه نگارنده به تفصیل، سه مطلب از آراء فقهی سه فقیه شیعه؛ علامه محمد باقر مجلسی، مولی محسن فیض کاشانی و مولی احمد اردبیلی، به ترتیب در کتابهای بحار الانوار، معتمد الشیعة و مجمع الفائدة و البرهان، را با گزارش ترکاشوند از این آراء مقایسه می‌کند و خطای او را در تبیین این آراء روشن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حجاب شرعی در عصر پیامبر (کتاب) - نقد و بررسی؛ ترکاشوند، امیر حسین - نقد دیدگاه‌ها؛ بحار الانوار (کتاب)؛ معتمد الشیعة (کتاب)؛ مجمع الفائدة و البرهان (کتاب)؛ اردبیلی، احمد؛ فیض کاشانی، محسن؛ مجلسی، محمد باقر؛ حجاب شرعی.

حجاب در نگاه دینی حکمی الهی و مبنای التزام به آن، تعبد و تسلیم در برابر اوامر پروردگار است. این البته مغایرتی با احراز حکمت‌های حجاب، بر اساس اعلام شارع و با استناد به ادله معتبر ندارد. در عین حال، بحث از مستندات فقهی یک حکم با بحث حکمت تشریع آن متفاوت است، هر چند اشتراکات و هم‌پوشانی داشته باشد.

بسیار پذیرفتنی است که حکم فقهی در موردی کاملاً روشن و مورد اتفاق، اما حکمت آن نامعلوم و یا مورد اختلاف باشد.

هم‌چنین زمینه‌های اجتماعی اعلام یک حکم شرعی در صدر اسلام، موضوع سوم و مستقلى از دو عنوان قبلى است.

این‌که مثلاً حرمت شراب در ابتدا طی چند مرحله با نزول آیاتی تشریع شده باشد، موجب هیچ تردیدی در این حکم حرمت نیست و ارتباطی هم با حکمت آن ندارد.

در باب احکام، علاوه بر موضوعات فوق یعنی «احکام خمس»، «حکمت احکام» و «نقش شرایط اجتماعی در تشریع»، عناوین دیگری هم مطرح است، مثلاً شیعه به وصایت ائمه معصومین علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شئون مختلف از جمله در بیان (و تشریع) احکام عقیده دارد. بر این اساس، نسبت میان دوران رسالت و دوران حضور امامان علیهم‌السلام در فرایند تشریع محل بحث است. اعتقاد شیعی در امامت، این را از شئون امام می‌شمارد که حکمی شرعی اولین بار توسط یکی از ائمه طاهرين علیهم‌السلام بیان شده باشد، یعنی همان‌گونه که اشکالی ندارد حکم روزه یا زکات یا ... پس از گذشت سالیانی از بعثت، در میانه دوران رسالت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشریع شده باشد، همین وضعیت درباره دوران امامت نیز تعمیم دارد.

کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ» تألیف آقای امیر حسین ترکشوند، انتشار یافته مجازی در اوائل دهه ۹۰، با مدّعی بازنگری در نصوص مربوط به حجاب منتشر شد و از همان آغاز انتشار، با واکنش های مختلف روبرو شد. با وجود حجم زیاد از مطالب قرآنی، روایی، فقهی و تاریخی درباره حجاب که دقت نویسنده در تحلیل و تفسیر و ترجمه آنها محلّ بحث است، نتیجه کلی کتاب، قضاوت‌هایی شگفت در تقلیل حدود شرعی حجاب است که به شهرت نسبی کتاب انجامید. سخنان عجیب کتاب با انتشار آن (خاصه در فضای مجازی)، برای مخاطب عام جذابیت و شهرت یافت، به ویژه آن که رویکرد به تسهیل احکام حجاب در فضای خاصی که در جامعه ما نسبت به موضوع حجاب وجود دارد، برای بسیاری افراد توجه برانگیز است.

بررسی منصفانه این حجم انبوه، زمانی فراخ و امکانات گسترده می‌طلبد. بدین روی ابتدا به پیشینه نقد و بررسی این کتاب نظری می‌افکنیم، آنگاه از دیدگاه گزارش آراء فقهی سه فقیه شیعی بازکاوی می‌شود.

پیشینه

در زمینه نقد کتاب ترکشوند تا کنون چندین کتاب و مقاله منتشر شده است، از جمله:

۱. شاه سنایی، محمد رضا. «حجاب در صدر اسلام» (کتاب). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اردیبهشت ۱۳۹۹، ۲۱۰ ص.

وضعیت پوشش در روزگار جاهلی و عصر نزول قرآن، اشعار جاهلی و ترسیم چند و چون پوشش و البسه آن روزگار، پوشش، فرهنگ غالب عصر جاهلی، بررسی آیات حجاب و نقد نظرات طرف‌داران حجاب حداقلی، نقد نظر عدم تلازم بین حجاب و عفاف، تلاش پیامبر ﷺ در رفع نواقص پوشش جاهلی، و خطاهای

مبنایی، روشی و ترجمه‌ای ترکاشوند در کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، از جمله محورهایی است که نگارنده به آن می‌پردازد.

۲. سرمدی، سعید (سلسله مقالات). نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، ۱۳۹۴. این مقالات (دست کم چهار مقاله) از طریق خبرگزاری مهر در سایت اینترنتی این خبرگزاری منتشر شده است.

۳. شاهوردی، مجید؛ حبیبی تبار، حسین. نقد دیدگاه پوشش موی زنان در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» (مقاله). مجله پژوهش‌های فقهی. (انتشار آنلاین: ۱۷ شهریور ۱۳۹۹)

این نوشتار، با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به گزارش‌های روایی، تاریخی و فقهی، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا پوشش موی زنان واجب است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برداشت نویسنده از روایات ناظر به پوشش حضرت زهرا (علیها السلام) و زنان حاضر در کربلا، یک جانبه و با سیره رفتاری آنها ناسازگار است. شواهد ارائه شده برای عدم وجوب پوشش کنیز، دچار ضعف سندی و یا تعارض با سایر ادله است. تفسیر نویسنده از آیه ۵۹ سوره احزاب نیز افزون بر تضاد با روح مساوات اسلامی، مورد انکار بسیاری از مفسران فریقین است. در پایان، شواهدی چون برداشت معنای پوشش موی سر از واژه «جلباب» توسط عموم مسلمین و روایات فراوانی که در این باره وجود دارد، وجوب پوشش سر اثبات شده است.

۴. سوزنچی، حسین. حجاب در آیات و روایات. (کتاب). تهران: سدید، ۱۳۹۴. ۸۶ ص.

نویسنده در این اثر، در دو بخش کلی «نقد و بررسی محتوای کتاب» و «بررسی نمونه‌هایی از ادعاها و استدلال‌های کتاب»، کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» را نقد کرده و در بخش پایانی به بررسی دیدگاه فقها در مورد حجاب شرعی پرداخته و می‌کوشد با تحلیلی عالمانه و تحقیقی تاریخی در متون اصیل اسلامی،

نگاه دین اسلام به حجاب زنان در عرصه جامعه را بیان کند.

۵. امینی، محمد. نقد و بررسی نگرش قرآنی نواندیشان مسلمان در مسئله حجاب (مقاله). ارائه شده به همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۱۳۹۶. موجود در سایت سیویلیکا به نشانی:

[/https://civilica.com/doc/779252](https://civilica.com/doc/779252)

خلاصه دیدگاه برخی از گویندگان مانند محمد سعید العشاوی، امیرحسین ترکاشوند و محسن کدیور این است که آن‌ها حجاب را یک مقوله فرهنگی می‌دانند که آیات قرآن یا دلالت بر وجوب آن ندارد و یا فقط عورتین را شامل می‌شود؛ چون آیات حجاب بیشتر از آن دلالت نداشته و بر وجوب پوشش سر و گردن دلالت نمی‌کند. مستندات نواندیشان عبارتند از: عرف عرب جاهلی؛ واژگان و جملات قرآن و شان نزول آیات حجاب. اما نگارنده این تحقیق مدعی است که از تجزیه و تحلیل آیات قرآن و بررسی شواهد تاریخی و روایی، نه تنها ادعای نواندیشان اثبات نمی‌شود، بلکه دلایلی قوی و متعدد بر علیه آنان گواهی می‌دهد.

۶. عشایری منفرد، محمد. درنگی در ترجمه‌های کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر». (مقاله). سفینه، شماره ۶۳، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۶-۱۷۳.

نویسنده کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، بر اساس ترجمه‌هایی که ارائه کرده به نتایج شگفتی رسیده است. در موارد متعددی ترجمه‌های اشتباه در این کتاب، مؤلف را به برداشت اشتباهی درباره دیدگاه دینی در موضوع حجاب یا واکنش مسلمانان نسبت به حکم شرعی حجاب رسانده است. نقد ترجمه‌های ارائه شده در این کتاب، موضوع این مقاله است که مقاله یادشده با روش ادبی به آن می‌پردازد.

۷. عشایری منفرد، محمد. معماری و حجاب در حجاز عصر پیامبر. (مقاله) در: کتاب

پوشش زنان در زمان پیامبر (جلد اول از مجموعه حجاب پژوهی) ص ۲۱۹-۲۵۰.
 ۸. عشایری منفرد، محمد. پوشش زنان اهل بیت علیهم السلام و حکم شرعی حجاب (مقاله).
 در: کتاب پژوهشهای فقهی حجاب (جلد دوم از مجموعه حجاب پژوهی)، ص
 ۲۰۱-۲۳۴.

۹. عشایری منفرد، محمد. پوشش زن جاهلی و امکان حجاب شرعی در عصر
 پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (مقاله) در: مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳،
 ص ۳۹-۶۰.

در تفسیر آیات مربوط به حجاب باید مشخص شود که آیا وضعیت کنونی
 حجاب زنان از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته و امتداد یافته است یا آن که در
 زمان ایشان تنها یک حجاب معمولی، در حد امکانات پوششی آن زمان، شکل
 گرفته و پیروان شریعت بعداً آن را تا حد حجاب معروف امروزی توسعه داده‌اند.
 برای بررسی این که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین حجاب کامل امروزی وجود
 داشته یا نه، باید به این پرسش نیز پاسخ گفت که آیا مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی
 آن روزگار، مانند وضعیت لباس‌های زنانه و...، مانع تحقق چنین حجابی نمی‌شده
 است. این مقاله در صدد است با جستار در منابع لغوی، روایی، تاریخی و ادبی، به
 مطالعه امکانات فرهنگی - اجتماعی آن روزگار پرداخته و مشخص کند که آیا
 فرهنگ پوششی آن روزگار مانع از تحقق حجاب شرعی حداکثری می‌شده یا خیر.
 ۱۰. «حجاب در بستر تاریخ و فرهنگ عصر نزول» (میز گرد)، جهاد دانشگاهی
 دانشکده الهیات تهران، ۱۴ اردیبهشت ۹۵، با حضور دکتر آذرتاش آذرنوش، دکتر
 بهزاد حمیدیه و مؤلف کتاب.

مرور کلی بر درونمایه کتاب

عنوان «حجاب شرعی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» دو مؤلفه در خود دارد: «جنبه

شرعی» حجاب، و «جنبه عصری» آن.

این دو جهت، وجوه متمایزی از موضوع حجاب است. باید تأمل کرد که مؤلف دقیقاً در پی چه بوده. ایشان در همان ابتدا (صفحه ۳) نوشته:

بیان مسأله، ضرورت تحقیق، سؤال اصلی

حجاب و پوشش امری است که بیشترین درگیری ذهنی و مراقبت عملی را برای مؤمنان به وجود آورده است. نقش حجاب شرعی در زندگی روزمره مسلمانان با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست ... اهمیت حجاب، از جمله ناشی از ذهنیتی است که ما مسلمانان در مورد میزان پوشیدگی مؤمنان صدر اسلام و به ویژه پیشوایان داریم ... ما گمان می‌کنیم که رسول خدا، امام علی و سایر صحابه دارای پوشش حداکثری بوده، و از آن مهم‌تر پوشش همسران پیامبر، حضرت فاطمه و سایر بانوان آن زمان را سرتاسری دانسته و چه بسا اینان را همراه با روبند و یا پنهان در پس پرده تصور می‌کنیم. حال پرسش این است که آیا به راستی آنان چنین بودند، آیا آن‌ها آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم بوده، و میزان حجاب و پوشیدگی‌شان مطابق با همان ذهنیتی است که از ایشان داریم و تصویری که روزگار از آن‌ها در ذهن مان حک کرده با واقعیتشان یکسان است؟ آیا زنان‌شان دارای چادر، مقنعه، بلوز، مانتو، شلوار، دامن و ... بوده، و مردان از شورت، شلوار، زیر پیراهن، پیراهن و ... استفاده می‌کردند؟ وجود چنین تصوراتی ناشی از مقایسه حجاب و البسه رایج در عصر کنونی با وضعیت حجاب و جامه‌های رایج در آن عصر، و نیز ناشی از مقایسه مؤمنان زمان خود با مؤمنان و شخصیت‌های آن روزگار است... بنابراین می‌بایست به بازنگری در متون دینی پرداخت تا حجاب واقعی مؤمنان عصر پیامبر که برگرفته از آیات الهی و ارشادات نبوی بود، را استخراج کرد تا از رهگذر آن به درستی یا نادرستی ذهنیتی که از حجاب آنان داریم برسیم و در نتیجه میزان پوشیدگی واقعی ایشان را به دست آوریم.

وی بلافاصله حساب احکام فقهی را از بحث خویش جدا کرده و نوشته: چنان‌که پیدا است عنوان تحقیق، «حجاب شرعی در عصر پیامبر» است و چون ظرف تحقیق را صرفاً عصر حضرت قرار دادم بنابراین قصد ورود به حجاب عصر کنونی و احکام آن را ندارم ولی از آن‌جا که بخش مهمی از پایبندی‌های ما برخاسته از ذهنیاتی است که در باره آنان داریم پس چه بسا مطالعه تحقیق روشنگری‌هایی به همراه داشته باشد.

ملاحظه می‌شود که مؤلف سعی دارد هدف خود را تمرکز بر دیدگاه‌های تاریخی نسبت به میزان پوشش و حجاب، قبل و مقارن بعثت معرفی کند، و حتی تصریح کرده «قصد ورود به حجاب عصر کنونی و احکام آن را ندارم» اما در عین حال نمی‌تواند ورود مستقیم و سریع به احکام «حجاب شرعی» در عصر حاضر را حتی قدری به تأخیر بیاندازد و در همان عبارات نخست، از طرفی «اهمیت حجاب» و «بخش مهمی از پایبندی‌ها به حجاب» در روزگار معاصر را متأثر از «ذهنیت مسلمانان از میزان پوشیدگی مؤمنان صدر اسلام» شمرده که مایل است به روشنگری‌هایی درباره آن بپردازد، و از طرف دیگر دعوت به بازنگری در متون دینی نموده و نیز در متن کتاب، مفصلاً به بازنگری در متون فقهی و مشغول شده است.

با توجه به پیشینه‌ای که یاد شد، در این گفتار، بنا بر این است که فقط چند نقل ترکاشوند در کتابش مورد کنکاش دقیق قرار گیرد و میزان دقت ایشان در گزارش این نقل‌ها بررسی شود.

یکم. گزارش دیدگاه مجلسی در مورد رسول خدا

وی بخشی از کتاب را به سیره رسول خدا ﷺ اختصاص داده و نقلیاتی در باب پوشش، استحمام و سایر امور شخصی حضرت آورده (از صفحه ۲۲۹ به بعد) و در ابتدای کتاب نیز مواردی از این دست را برای تمهید بحث و به عنوان مقدمه

آورده‌اند که در اثر حادثه‌ای طبیعی (یا با هدف بازسازی) ساختمان کعبه ویران شد و مردم در بازسازی آن اقدام کردند. محمد بن عبدالله همچون دیگران در این امر مشارکت داشت. آنان برای تجدید بنا اقدام به آوردن سنگ می‌کردند و برای این‌که از آزار حمل سنگ‌های درشت بکاهند، تک‌جامه موجود بر اندام‌شان را از دور بدن جدا کرده و آن را بر روی شانه و کتف یعنی در زیر سنگ قرار می‌دادند و به‌صورت کاملاً عریان راه می‌رفتند. گویند محمد بن عبدالله که هنوز به مقام رسالت نرسیده بود نیز بنا به سفارش دیگران (و یا بنا به تشخیص خود) جامه از تن در آورد و مکشوف العورة شد ولی طولی نکشید که دوباره خود را پوشانید. گزارش این واقعه در کتب حدیث و تاریخ آمده است. اینک به ذکر چند مورد می‌پردازم:

سمعت جابر بن عبد الله يحدث أن رسول الله ﷺ كان ينقل معهم الحجارة للكعبة و عليه إزاره، فقال له العباس عمه: يا ابن أخي لو حلتل ازارك فجعلت على منكبيك دون الحجارة قال: فحلله فجعله على منكبيه، فسقط مغشيا عليه فما روى بعد ذلك عريانا. (بخارى ٩٦/١، مسلم ١٣٣/١)

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا ص [پیش از بعثت] در حالی که إزاری بر تن داشت، به همراه سایر قریش برای تجدید بنای کعبه سنگ می آورد. (عمویش عباس به او گفت: کاش إزار را از کمر و بدنت باز کنی و بر روی شانهات در زیر سنگها قرار دهی. رسول خدا ﷺ نیز إزار و لنگ را باز کرد و آن را روی شانهاش قرار داد اما [در همین بین] بی هوش بر زمین افتاد. رسول خدا دیگر پس از آن تاریخ عربان دیده نشد.

مؤلف در ادامه، پس از بازگویی چند نقل دیگر از منابع تسنن، در گزارشی نادقیق (در صفحه ۲۷) نوشته:

سرانجام مجلسی سن پیامبر در جریان برهنه شدنش را ۳۵ سال یعنی ۵ سال قبل از بعثت دانسته است.

این در حالی است که عبارت بحارالانوار، مؤید تعبیر ناشایست کتاب نبوده، به این جمله ختم می‌شود:

... فما رثیت لرسول الله ﷺ عورة (مجلسی، ۴۱۱/۱۵)

... پس شرمگاه آن حضرت دیده نشد.

نکته دقیق‌تر، از قبیل موارد انبوهی است که از جهت ظرائف کار علمی، ابدا مورد توجه مؤلف در تحقیقش نبوده است. علامه مجلسی در جلد ۱۵ بحارالانوار (ص ۳۳۱) بابتی گشوده با عنوان «منشأ و رضاعه و ما ظهر من إعجازه عند ذلك إلى نبوته ﷺ» و (تا صفحه ۴۰۱) بر اساس روال معهود کتاب، با شماره‌های مسلسل و پس از ذکر منبع، روایاتی را نقل نموده است.

از آن‌جا به بعد (تا صفحه ۴۱۴) خارج از روال یاد شده و با تعبیری از قبیل «رؤی» یا «رؤی عن فلان» ماجراهای زیادی متناسب با عنوان باب را نقل کرده - که عبارت مورد استناد ترکاشوند در ضمن آن‌ها است - سپس نوشته:

أقول: إنما أوردت سياق هذه القصص مع عدم الوثوق عليها لاشتمالها على تعيين أوقات ما أسلفناه في الأخبار المتفرقة و كونها موضحة لبعض ما أهم فيها.

می‌گویم: این سلسله داستان‌ها را با وجود عدم وثوق بر آن‌ها نقل کردم زیرا شامل تعیین زمان برای اخبار متفرقه‌ای است که بیشتر آوردیم و روشن‌گر برخی ابهامات آن اخبار است.

و در پاورقی توضیح داده شده است:

لأنها رويت بأسانيد عامة لم يتبين لنا وثوق رجالها، مع أنها مشتملة على غرائب و نوادر (مجلسی، ۴۱۴/۱۵)

زیرا این داستان‌ها با سندهای عامه نقل شده که اعتماد به روایانش برای ما احراز

نشد، هر چند موارد غریب و نادر را در بر می گیرند.

لذا این که در عبارت ترکاشوند «سرانجام مجلسی سن پیامبر در جریان ... را ۳۵ سال ... دانسته است.» علامه موافق اصل ماجرا نشان داده شده، نادرست و ناشی از بی دقتی است.

البته با توجه به نقل این نسبت شرم آور به پیامبر در صحیح بخاری و مسلم، بحثی مهم در اینجا مطرح است که به طور اختصار به آن اشاره می شود و از تفصیل چشم می پوشیم.

مؤلف کاملاً از زمینه جعل و تحریف گسترده در روایات اهل تسنن، با رویکرد کوچک کردن شخصیت رسول خدا ﷺ که به قصد تطهیر خلفا و توجیه سیاه کاری ها و ضعف های آنان، یا انگیزه های دیگر رخ داده، غافل بوده است.

این بحث دامنه دار را در کتاب نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین تألیف مرحوم سید مرتضی عسکری دنبال کنید. (عسکری، ۱۳۸۲، ۲۱۰/۱) آقای عسکری در کتاب مفصل دیگرش، «نقش عایشه در تاریخ اسلام» حدیث جعلی فوق را از «مسند احمد»، با این مقدمه آورده:

سال های اول خلافت عثمان، چون زمان حکومت ابوبکر و عمر می گذشت و عائشه چنان می پنداشت که چون گذشته [یعنی دوران دو خلیفه قبل] از احترام خلیفه عثمان بر خوردار خواهد بود و امتیازاتش همچنان بر دیگر بانوان رسول خدا محفوظ، و دستش کماکان در حل و فصل امور گشاده خواهد ماند روی همین حساب ها بود که چون دیگر سران قریش به تأیید از مقام خلافت و پشتیبانی از عثمان برخاست و با آوردن احادیثی درباره عثمان، شخص او و خلافت او را از پشتیبانی بی دریغ خود به مدت شش سال بر خوردار نمود. (سپس حدیث بالا را به عنوان شاهد آورده) (عسکری، ۱۳۸۶، ۱۴۸/۱)

روایت جعلی دیگری که با متن سخیف‌تری در ادامه نقل شده، با این انتساب دروغین به رسول خدا ﷺ ختم می‌شود: «چگونه از او ملاحظه نکنم و او را احترام نگذارم در حالی که به خدا سوگند، فرشتگان در محضر عثمان جانب شرم و حیا را نگه می‌دارند.»!! (همان، ۱۴۹)

مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی ذیل عنوان «خرافة اخلال الازار»: «خرافه برافتادن ازار»، به نقد نقل مورد بحث درباره پیامبر اکرم ﷺ پرداخته و دلایل و قرائنی بر رد آن، ارائه می‌کند. ایشان در ضمن این بحث می‌نویسد:

به مناسبت باید گفت: این قبیل افترا زدن‌ها، از پیامبر ارجمند ﷺ فراتر رفته و به پیامبر الهی، حضرت موسی ﷺ نیز رسیده، اما به نحوی زشت‌تر و زننده‌تر، چنان‌که موضوع به فعل خدای سبحان درباره آن جناب نسبت داده شده است. بخاری و دیگران نقل کرده‌اند: بنی اسرائیل به حضرت موسی ﷺ نسبت دادند که بیماری فتق دارد. ایشان لباس خود را درآورده و روی سنگی نهاده بود تا استحمام کند. وقتی خواست لباس را بردارد، سنگ به سرعت حرکت کرد و دور شد. موسی ﷺ عصا را برداشت و دنبال سنگ افتاد و می‌گفت: «(آهای) سنگ! لباسم. (آهای) سنگ! لباسم.» تا این‌که بنی اسرائیل ایشان را دیدند و گفتند: «به خدا موسی مشکلی ندارد.» موسی لباسش را گرفت و شروع کرد به زدن سنگ! ابوهریره گفت: به خدا سنگ، سه یا چهار یا پنج بار ناله کرد ... (عاملی، ۲/ ۲۶۵)

دوم. گزارش دیدگاه فیض کاشانی

ترکاشوند درباره نظر فیض کاشانی (در صفحه ۷۱۳) آورده است:

جمع بین ادله، برخی از فقها را به این سمت سوق داده که در نوع حکم استنباطی‌شان در مورد ستر مو و (گردن) به استحباب روی آورند و آن را از نوع واجب ندانند ... ملا محسن فیض کاشانی نیز... صرفاً قائل به احتیاط شده است که با کلام وی در انتهای فصل آشنا می‌شویم.

وعده مؤلف برای بیان کلام جناب فیض، (در صفحه ۷۶۷) با این عبارات محقق شده:

اینک آراء فیض و نتایجی که از کلام وی در باب حجاب و پوشش زنان به دست می‌آید نقل می‌شود و سپس متن سخن او را از کتاب «معتمد الشیعة» می‌آوریم:

۱. وی پوشش واجب زنان را بر مبنای دو رأی کلی شرح می‌دهد: رأی اول «تقریبا» با مطالب این فصل یعنی پوشش تنه، ران و بازو نزدیکی دارد. او این رأی را مربوط به اکثر فقها دانسته و خود نیز جزو ایشان است .. رأی دوم، برابری پوشش زن با مرد است .. فیض این قول را رأی اقلیت می‌داند و آن را نپذیرفته و بلکه به رد آن مبادرت کرده است.

۲.

۳. فیض هرگز قسمت‌های جایز الکشف زنان را منحصر به «وجه و کفین» یا «وجه و کفین و قدمین» نمی‌کند.

۴. فیض معتقد است محتوای روایات و مدارک، دلالت بر لزوم پوشاندن مو ندارد پس قائل به وجوب ستر مو نیست.

۵. او همچنین قائل به لزوم استتار کردن نیز نیست.

۶. جالب این‌که او [فیض] معتقد است از کلام اکثر فقهای جعفری برمی‌آید که آنان نیز پوشش کردن و موی سر را لازم و واجب نمی‌دانسته‌اند.

ترکاشوند سپس متنی از جناب فیض را مستند ادعاهای فوق قرار داده، ذکر کرده است:

در پایان، متن سخن فیض در «معتمد الشیعة» را می‌خوانیم: «... و اما المرأة الحرة البالغة فيجب عليها ستر ما يستره المقنعة و الدرع الشامل غالبا وفاقا للاكثر و قيل بل هي كالرجل لنا صحيحة زارة عن الباقر قال سألته عن ادنى ما تصلى فيه المرأة قال درع و ملحفة

تنشرها على رأسها و تجلّل بها و صحيحة محمد بن مسلم عنه عليه السلام قال و المرأة تصلى فى الدرع و المقنعة اذا كان الدرع كثيفا و هما كما ترى لاتدلان على وجوب (ستر) شعر الرأس و العنق كما يفهم من كلام الأكثر ...» (ص ۷۶۸)

وی ترجمه عبارات فیض کاشانی را نیاورده، که بدین شرح است:

اما بر زن آزاد بالغ، مطابق با نظر اکثریت (فقها) واجب است که آنچه را مقنعه و پیراهن غالباً می پوشاند، بپوشاند، و گفته شده حکم او مانند مرد است. ما (در اثبات نظریه خود، مبنی بر وجوب پوشش با مقنعه و پیراهن) حدیث صحیح زرارہ از امام باقر عليه السلام را داریم که گفت: «از حضرت، درباره کمترین پوششی که زن در آن نماز بگزارد، پرسیدم.» فرمودند: «پیراهن، و ملحفه ای که بر سر بیاندازد و با آن، خود را بپوشاند.» و حدیث صحیح محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام که فرمودند: «زن در پیراهنی که ضخیم باشد و مقنعه نماز بگزارد.» و این دو روایت، چنان که می بینی بر وجوب پوشش موی سر و گردن، آن طور که از سخن اکثر (فقها) فهمیده می شود، دلالت ندارد ...»

چنان که ملاحظه می شود:

- عبارات فوق، به روشنی درباره حکم پوشش در نماز است و نه در برابر نامحرم ولی آقای ترکاشوند، همه گزاره ها را به «پوشش در برابر نامحرم» تعبیر کرده است. - وی در شماره ۴ نوشت: «فیض معتقد است محتوای روایات و مدارک، دلالت بر لزوم پوشاندن مو ندارد پس قائل به وجوب ستر مو نیست.»

علاوه بر این که گفتیم تسری دادن پوشش نماز به غیر نماز، موجه نیست، باید از ایشان پرسید که مگر جناب فیض نفرمود پوشش مقنعه برای زن واجب است (فیجب علیها ستر ما یستره المقنعة و الدرع الشامل غالباً وفاقاً للاکثر) و شما هم مقنعه را در جای جای کتاب، روستری معنا کرده اید، در نتیجه لامحاله فیض، پوشاندن بخشی از مو را (حتی در نماز) واجب شمرده شده، پس چگونه گفتید: «فیض معتقد به

و جوب ستر مو نیست؟

البته شرح عبارت آخر جناب فیض، بر اساس اختلافی مطرح میان فقها است که برخی در وجوب پوشاندن موی سر را در نماز، محدود به موی روی سر و برخی، شامل موهای پایین تر از حد سر و گردن می دانند و برخی خیر. به بیان دیگر در فقه، این موضوع مطرح است که آیا علاوه بر پوشاندن موی روی سر در نماز، پوشاندن موی بلندتری که به گردن و پایین تر می رسد نیز برای بانوان واجب است یا خیر.

به این ترتیب مؤلف کتاب «حجاب...» اصل و فرع مطلب را اشتباه گرفته است! نکته شگفت در استنباط وی این که مرحوم فیض، نظر غیر مشهوری مبنی بر تساوی حد پوشش در نماز برای مردان و زنان را نقل و رد کرده است. ترکاشوند که مسئله را اشتباها به غیر نماز تسری داده، بدین ترتیب در عبارت شماره ۱ (نقل شده در بالا) عده ای از فقها را قائل به «برابری پوشش مرد و زن» به طور مطلق، در نماز و غیر نماز دانسته است.

آیا برای ایشان قدری عجیب جلوه نکرده که تعدادی فقیه، حد واجب پوشش بانوان را صرفا پوشیندن لُنگ بدانند؟^۱
سوم. گزارش دیدگاه محقق اردبیلی

ترکاشوند درباره نظر محقق اردبیلی (در صفحه ۷۶۹) آورده است:

محقق اردبیلی ... یک جا محتاطانه و در جای دیگر با صراحت، رأی به لازم

نبودن پوشش «سر، گردن، ساق و بازو» داده است.

سپس عباراتی از وی را به نقل از کتاب «مجمع الفائدة» (صفحه ۱۰۵) نقل کرده است.

۱. در جلسه نقدی که مواردی از آن بازگو شد (در چند دقیقه پایانی) چنین اشکالی به آقای ترکاشوند شد و ایشان دفاع حیرت آوری کرد، بدین مضمون که ممکن است در فقه جای چنین «زلزله‌هایی» باشد.

اکنون با بررسیِ نظر این فقیه بزرگ از همان مدرک، فقط از یک صفحه جلوتر، مغایرتِ اعجاب‌آورش با گزارش فوق معلوم می‌شود:

محقق اردبیلی در صفحه ۱۰۴ از کتاب یاد شده می‌نویسد:

و أما عورة المرأة فلا خلاف في كون كلها عورة يجب سترها في الصلاة مطلقا عدا الوجه و الكفين و القدمين و في غيرها من الأجنبي ... و أما ستر هذه الأشياء في غير الصلاة، سيحيى البحث عنه في النكاح و أما حال الصلاة ...

و اما درباره عورت زن (هر عضوی که انسان از روی حیا آن را پنهان می‌کند)، هیچ اختلافی نیست که همه بدن او عورت و پوشاندنش در نماز، به طور مطلق واجب است، مگر صورت و دو کف دست و دو پا (از مچ به پایین) و نیز (پوشاندنش واجب است) از نامحرم در غیر نماز ... بحث از پوشش این‌ها [وجه، کفین و قدمین] در غیر نماز بعداً در سلسله مباحث نکاح خواهد آمد، اما بحث پوشش در نماز (اکنون به سراغش می‌رویم) ...

در عبارت فوق، محقق صراحتاً رأی خود را مبنی بر وجوب پوشش برای بانوان، جز وجه و کفین و قدمین بیان کرده است.

پس آقای ترکشوند چگونه نظر ایشان را «لازم نبودن پوشش سر، گردن، ساق و بازو» دانست؟

پاسخ این است که چنان‌چه ملاحظه شد، محقق اردبیلی در پایان متن فوق نوشته: «أما حال الصلاة»: «اما بحث پوشش در نماز» و طبعاً در ادامه، بحث پوشش نماز را مطرح کرده که آقای ترکشوند، آن ادامه را به جای حکم پوشش در نماز، حکم کلی حجاب در برابر نامحرم گرفته است. این، از مهم‌ترین اشتباهات وی در تحلیل آراء فقها در موضوع حجاب است، البته نه، تنها اشتباه.

آقای ترکشوند (در صفحه ۷۷۰) برای مدلل کردن ادعایش درباره نظر محقق اردبیلی، چنین می‌نویسد:

وی [محقق اردبیلی] معتقد است ... روایاتی وجود دارد که دلالت بر لازم نبودن پوشش سر دارد و از طرفی با توجه به وجود روایات دیگری که پوشش رأس و سر را مطرح کرده، به جمع این دو گونه روایات پرداخته و نتیجه می‌گیرد که پوشاندن سر مستحب است و نه واجب: «لو لا خوف الاجماع المدعی لامکن ...»

ادامه عبارات این فقیه بزرگ، تا آن‌جا که ایشان (ترکاشوند) نقل کرده، بدین شرح است:

و لولا خوف الاجماع المدعی لأمكن القول باستثناء غيرها من الرأس و ما يظهر غالبا أيضا، فتأمل.

و يدل عليه أيضا ما سيحيي من الأخبار الدالة على جواز كشف الرأس للأمة و الجارية فإنها تدل على المطلق و الجمع بين الأدلة أيضا بالحمل على الاستحباب، طريق واضح، فتأمل. و الذي يدل على استثناء الجارية و الأمة: على ما قيل: مثل ما روى في الصحيح: و لا ينبغي للمرأة أن تصلی إلا فی ثوبین و فی الأخری: الأمة تغطي رأسها؟ قال: لا و فی الموثق عن الصادق عليه السلام لا بأس بالمرأة المسلمة الحرة أن تصلی و هی مكشوفة الرأس و فی آخر، قال: لا بأس أن تصلی المرأة المسلمة و ليس على رأسها قناع و حملت على الصبية، معللا بعدم التكليف، فتأمل و بالاجماع: و الظاهر أنها عامة لو لم تكن خاصة بالبالغة، للفظ المرأة المسلمة و حملها على الأمة أولى، و تكون الصبية مستثنى (مستثناة) بالاجماع: و ادعی علیه الاجماع و على الأمة أيضا: و بالجملة لا يخفى تأييد هذه الأخبار للاستثناء المتقدم، لأن ظاهرها عدم وجوب ستر الرأس فكيف القدم (ترجمه بخش‌های مورد استناد، در ادامه می‌آید).

عبارات فوق، چنان که گفتیم، راجع به «حجاب در نماز» است؛ اما با کمال تعجب باید گفت: بر اساس این عبارات، محقق اردبیلی حتی حجاب در نماز را، نه چنان که ترکاشوند به‌طور مطلق به وی نسبت داده، «لازم نبودن پوشش سر، گردن، ساق و بازو» نمی‌داند:

آقای ترکاشوند (که گاه ترجمه عبارات عربی را به عهده خواننده کتاب نهاده) از متن فوق، فقط سطر اول را این گونه ترجمه کرده: «اگر ترس از اجماع ادعایی نبود، علاوه بر «وجه و قدمین و کفین» همچنین «سر» و سایر قسمت‌هایی که غالباً - بنا به عادت رایج زنان- پیدا و برهنه هستند (مانند: گردن، سینه، بازو و ساق پا) را نیز از لزوم پوشش استثناء می‌کردم.»

همین جمله نشان می‌دهد که محقق اردبیلی، دلیل اجماع را در این مسئله قبول دارد، و به همین جهت، حکم به عدم پوشش سر (حتی در نماز) نمی‌دهد. بنابراین باید در عبارات فوق، به دنبال سرنخ از نسبتی که ایشان به محقق اردبیلی داده (یعنی استحباب پوشاندن موی سر برای بانوان)، یا بهتر بگوییم: دنبال محل لغزش وی در تفسیر این متن بگردیم.

ابتدا یادآور می‌شویم که در ادامه عبارات عربی فوق، سه بار به موضوع نماز اشاره شده. نشانه مجددی بر این که بحث، حجاب در برابر نامحرم نیست:

... روی فی الصحيح: و لا ینبغی للمرأة أن تصلی إلا فی ثوبین: در روایت صحیح نقل شده که برای زن سزاوار نیست، جز در دو لباس نماز بگذارد. و فی الموثق عن الصادق علیه السلام لا بأس بالمرأة المسلمة الحرة أن تصلی و هی مکشوفة الرأس: در حدیث موثق از امام صادق علیه السلام نقل شده: بر زن مسلمان آزاد حرجی نیست که با سر بدون پوشش نماز بگذارد.

و فی آخر، قال: لا بأس أن تصلی المرأة المسلمة و لیس علی رأسها قناع و حملت علی الصبیة: و در حدیث دیگر: بر زن مسلمان حرجی نیست که نماز بگذارد، در حالی که پوششی بر سرش نیست و (البته همراه حدیث قبل) حمل بر خردسال شده است.

ما حصل سخن محقق اردبیلی این که وی در عبارت نخست می‌نویسد: اگر ترس از اجماع نبود، ممکن بود پوشش سر و برخی مواضع آشکار در نماز

استثنا شود و چنان که گفتیم، این یعنی پذیرش اجماع یاد شده، در ضرورت پوشش سر در نماز. اما ایشان در ادامه، نشانه‌هایی در مخالفت اجماع یاد شده ذکر می‌کند، مثلاً بلافاصله نوشته: «هم‌چنین، دلالت بر استثنای مذکور (بر خلاف اجماع یاد شده) دارد، روایاتی که خواهد آمد و دال بر جواز آشکار بودن سر برای کنیز و دختر بچه (دانسته شده) ست، که دلالت بر جواز مطلق دارد. هم‌چنین، جمع نمودن میان ادله، بدین شکل که (روایات حکم کننده به پوشش سر) حمل بر استحباب شود، راه روشنی است.»

در نتیجه، محقق اردبیلی، گرایش به ادله‌ای بر خلاف اجماع ذکر شده دارد و این ادله را در عبارات فوق شرح داده، اما نهایتاً قول مختار وی، همان اجماع بر ضرورت پوشش سر در نماز است. توجه دارید که متن فوق، متنی تحلیلی و درسی است و نه صرفاً فتوایی و صاحب کتاب، در چنین متونی چه بسا آراء خود را در جهات مختلف شرح می‌دهد، اما نهایتاً یک طرف بحث را که طبعاً مستنداتش را اقوی می‌یابد، به عنوان نظر نهایی خود برمی‌گزیند.

نتیجه‌گیری

آقای ترکاشوند در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» با ادعاهای شگفت به میدان کارزار علمی آمده، اما مباحث او مبتنی بر خطاها و مغالطه‌هایی در استناد و تحلیل همراه است که برخی از این موارد در مقالات و کتابهای دیگر یاد شده است. در این گفتار، به یکی از مغالطات او یعنی عدم دقت در گزارش سخنان دانشوران پیشین و تغییر آنها در جهت مدّعی خود، اشاره شد. آنگاه سه مورد از این نقلها، یعنی گزارش سخنان علامه مجلسی، فیض کاشانی و محقق اردبیلی مورد کنکاش قرار گرفت. در نهایت، تفاوت آشکار میان درونمایه سخن این بزرگان با گزارش ترکاشوند از آنها روشن شد.

منابع

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، دارالفکر للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- اردبیلی نجفی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، بی تا
- امینی، محمد. نقد و بررسی نگرش قرآنی نواندیشان مسلمان در مسئله حجاب (مقاله). ارائه شده به همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۱۳۹۶. موجود در سایت سیویلیکا به نشانی: <https://civilica.com/doc/779252>
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ترکاشوند، امیر حسین. حجاب شرعی در عصر پیامبر. نشر اینترنتی، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- سرمدی، سعید. نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، سایت خبرگزاری مهر، ۱۳۹۴
- سوزنچی، حجاب در آیات و روایات «نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ»، www.souzanchi.ir
- شاه سنایی، محمد رضا. «حجاب در صدر اسلام» (کتاب). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اردیبهشت ۱۳۹۹.
- شاهوردی، مجید؛ حبیبی تبار، حسین. نقد دیدگاه پوشش موی زنان در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» (مقاله). مجله پژوهشهای فقهی. (انتشار آنلاین: ۱۷ شهریور ۱۳۹۹).
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، بی تا
- طریحی، فخرالدین بن محمد، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۵ق.

- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه علیهم السلام در احیاء علوم دین، چاپ سوم، نشر منیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- نقش عائشه در تاریخ اسلام، نشر منیر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- عشایری منفرد، محمد. درنگی در ترجمه‌های کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر». (مقاله). سفینه، شماره ۶۳، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۶-۱۷۳.
- عشایری منفرد، محمد. معماری و حجاب در حجاز عصر پیامبر. (مقاله) در: کتاب پوشش زنان در زمان پیامبر (جلد اول از مجموعه حجاب پژوهی) ص ۲۱۹-۲۵۰.
- پوشش زنان اهل بیت علیهم السلام و حکم شرعی حجاب (مقاله). در: کتاب پژوهشهای فقهی حجاب (جلد دوم از مجموعه حجاب پژوهی)، ص ۲۰۱-۲۳۴.
- پوشش زن جاهلی و امکان حجاب شرعی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله (مقاله) در: مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۳۹-۶۰.
- فیض کاشانی، محسن. معتصم الشیعة. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مؤسسة دارالحجره، قم، ۱۴۱۴ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعة اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، دار الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۹ ق.
- نوی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق.